

## داروینیزم اجتماعی، زشت‌ترین و فاسدترین چهره سرمایه‌داری

(ترجمه)

داروینیزم اجتماعی بر اساس قانون انتخاب طبیعی توسط چارلز داروین، زیست‌شناس انگلیسی در تفسیر اسطوره تکامل موجودات زنده و توانایی انطباق و زنده ماندن در درگیری بوجود آمد. داروینیست‌های اجتماعی از همه مهم‌تر هربرت اسپنسر و والتر باغوت، بر اساس نظریه داروین و قانون انتخاب طبیعی؛ ایده برتری نخبگان منتخب نژاد بشر را در ازای عقب ماندگی انواع دیگر آن، نظریه پردازی کردند. اسپنسر که مسیر استاد خود داروین و مسیر استاد استاد خود، مالتوس را پیموده است به این نظر است که؛ گروه‌های هستند که در مقایسه به گروه‌های عقب‌مانده، قادر به انطباق و پیشرفت اقتصادی و علمی خود می‌باشند. بنابر این، بهره‌برداری و به بردگی کشیدن گروه‌های عقب‌مانده از سوی گروه‌ها و افراد پیشرفته از نظر وی یک امر عادی بوده و حتی یک امر طبیعی است که قابل اعتراض نیست.

اصطلاح «داروینیزم اجتماعی» برای اولین بار در سال 1879م. در مقاله‌ای توسط «اسکار اشمیت» ظاهر شد، سپس این اصطلاح در اواخر سال در جهان انگلیسی زبان گنج‌انیده شد. سپس مؤرخ آمریکایی «ریچارد هافستادتر» کتاب خود «داروینیزم اجتماعی در اندیشه آمریکایی» را در جریان جنگ جهانی دوم در سال 1944م. به نشر رساند. و این همگام با شیوع و پخش نظریات پیرامون ارتقاء و پیشرفت اجتماعی و تمدنی در اروپا بود آنهم در جریان عصر «پیشرفت و روشنگری» قبل از داروین. ویژه‌گی و مشخصه داروینیزم اجتماعی، اخذ نظریات داروین از زمینه زیست‌شناسی در تکامل، درگیری و بقاء می‌باشد علی‌الخصوص بکارگیری آن‌ها در مطالعات اجتماعی و عرصه‌های سیاسی.

فساد و زشتی نظریه اجتماعی داروین نسبت به زندگی بسان روشنی آفتاب واضح است حتی برای خود سرمایه‌داران. آن‌ها این نظریه را یک نژادپرستی غیر انسانی می‌دانند که مردم را بر اساس، نژاد، رنگ و ظاهر متفاوت تقسیم می‌کند، و به جنگ‌ها و درگیری‌ها دامن زده و منجر به استثمار، استعمار و نسل‌کشی انسان‌ها می‌شود. تمام شرها و بدی‌ها در آن تجسم یافته است. بنابراین آن‌ها سعی و تلاش دارند تا از آن بگریزند و ادعا دارند که که بی‌وقفه با آن مبارزه می‌کنند!!

### خطرات تاریخی نظریه داروین

به دلیل پیامدهای خطرناک داروینیزم سیاسی در قرن نوزدهم و بیستم، که در جنگ جهانی دوم به اوج خود رسید، سرمایه‌داران با یکدیگر وارد جنگ شدند، که در نتیجه کشورهای حامل عقاید نظریه اجتماعی داروین مثل: نازی آلمان، فاشیزم ایتالیایی، و نژادپرستی راستگرا که در تمام نقاط جهان گسترش یافته بودند به شکست مواجه شدند و بدنبال آن، غرب خطرات افکار مکتب اجتماعی و سیاسی داروینیزم را نه تنها به دست خود؛ بلکه با خون خود لمس کرد و بلافاصله در راستای مبارزه نمودن و ریشه‌کن نمودن آن دست بکار شد..

اما غرب سرمایه‌دار پس از دیدن خطرات موجود در این نظریه داروینی برای خود غرب، ادعا کرد که آن را رها کرده و دست از مبارزه آن کشیده است، اما وی نتوانست که این فساد را با شناسایی اصول و اسباب این نظریه معالجه کند و از آن نجات یابد، بلکه به خلاصه کردن نتایج این نظریه که وحشتناک‌ترین آسیب را به آن وارد کرد اکتفاء نمود و اساسات و ریشه‌های

تولیدکننده داروینیزم را به همان حالتی که بود باقی گذاشت. این نشانگر وجود یک نقص ذاتی است که هنوز در تمدن سرمایه‌داری و طرز تفکر آن وجود دارد، به ویژه طرز تفکر فاسد آن که از علیت و خاتمیت قطع شده است.

هنگام بررسی بسیار از افکار و نظام‌های برخاسته از تمدن سرمایه‌داری مانند: اقتصاد، سیاست، جامعه و سایر موارد در می‌یابیم که روح نظریه داروین هنوز آن را تحت فشار قرار داده و آن را به حرکت می‌آورد. غرب هنوز هم از نظام اقتصادی سرمایه‌داری استفاده می‌کند و با بررسی واقعی متوجه می‌شویم که نظریه اقتصادی سرمایه‌داری مبتنی بر همان نظریه داروینی در مورد زندگی است که در نتایج خود، خطرش کم‌تر از نتایج داروینیزم سیاسی نیست.

این شمه‌ای از دریای خطرات ناشی از نظریه داروینی نسبت به زندگی -در طول تاریخ- است، و از جمله می‌توان به جنایات، بی‌عدالتی‌ها و فساد که خود غرب و جهان متحمل شده اند، اشاره نمود. اما مردم این تمدن سرمایه‌داری، نمی‌خواهند که با واقعیت فساد که اساس تمدن شان بر آن بنا شده است، مواجه شوند و با آن مبارزه کنند، زیرا آن‌ها در تطبیق این تمدن و تحمیل آن به جهان با زور، استعمار، رسانه‌های جعلی و ارتش مزدوران فکری و سیاسی خود گام‌های دور و بلندی برداشته اند. بنابر این آن‌ها بخاطر حکمرانی یک مشت افراد سرمایه‌دار فاسد و سودجویی که از این اوضاع به نفع خود استفاده می‌کنند، نمی‌خواهند دست از فساد بکشند و سرمایه‌داران عادی هم تمایل به ایجاد تغییر از داخل به دلیل تداوم قدرت و بقاء نظام‌های زندگی ندارند...

بنابر این، با وجود این که غرب نظریه داروینیزم اجتماعی را پس از آن که در جریان هر دو جنگ جهانی با خطرات آن مواجه شد رد کرد، باز هم تاثیر زنده ماندن آن در اشکالی مانند: لیبرالیسم فردی و سرمایه‌داری که قدرت در دست قوی‌ترین شرکت‌ها متمرکز است به چشم می‌خورد. هم‌چنین تأثیر آن در هویت ملی که اساس آن برتری دانستن خود نسبت به دیگران و نظایر آن است هویدا است. این تأثیرات و نظایر آن راه نجات و بیرون‌رفت از این نظریه را دشوار ساخته است. بنابر این، آن‌ها به تمدن دیگری احتیاج دارند که یک بدیل مناسبی برای برکندن تمدن‌شان از ریشه و پاکسازی زمین از فساد آن باشد و تا آن زمان، روند وصله زدن لباس فرسوده این تمدن سرمایه‌داری ادامه خواهد یافت و سپس تلاش خواهد شد تا به نام روند توسعه با شرایطی که در جهان روبرو است تحت نام پیشرفت سازگار شود و احتمال می‌رود که این روند خرابی بیشتری را بار آورده و آن را متعفن‌تر سازد.

مترجم: محمد مزمل